

ذکر:

در شماره پیشین تحت عنوان اسلام و زندگی پس از بیان معنای حیات و زندگی مراحل سه گانه حیات تحت عنوان حیات حیوانی و انسانی و الهی از دستخیز قرآن و حکمت و تدریس و بررسی شد. اکنون در ادامه آن به بیان حیات حقیقی در مراتب سه گانه حیات پرداخته می‌شویم.

اسلام

حیات

حقیقی

انسان

■ اسلام و حیات حقیقی انسان
مراتب سه گانه حیات، عبارت از حیات حیوانی و انسانی و الهی است حال با توجه به این مراتب، حیات حقیقی انسان کدام است، این که خدا از مؤمنان خواسته است تا در پرتو اجابت دعوت خدا و پیامبر به حیات برسند، مقصود کدام حیات است قرآن فرمود: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»^(۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبرش را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی آن چه که به شما حیات می‌بخشد، دعوت می‌کنند.»

روشن است که مراد از این حیات، حیات و زندگی ظاهری و جسمانی و به عبارت دیگر، حیات گیاهی و حیوانی یا جسمانی و مادی نیست، زیرا مخاطب آیه کسانی هستند که از آن زندگی بهره‌مندند، یعنی مؤمنان زنده به حیات ظاهری و مادی مخاطب خدای سبحان هستند و این روشن می‌کند که آن‌ها به حیات دقیق و عمیق دعوت شده‌اند که آن حیات حقیقی است و آدمیان در پرتو اندیشه و ایمان به خدا و قیامت و عمل به پیام الهی و توجه به هدف خلقت و حرکت و تلاش در راستای این هدف می‌توانند به آن نائل شوند.

تحصیل این حقیقت جز از طریق علم و ایمان و عمل صالح میسر و مقدر کسی نخواهد بود، و این همان حیات طیبه‌ای است که خداوند مؤمنان را بدان وعده داده و فرمود: «من عمل صالحاً من ذکر او انسی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبه»^(۲) هر کس از مرد و زن عمل صالح انجام دهد در حالی که اهل ایمان باشد، پس البته او را زنده داریم به زندگانی پاکیزه.»

آیه الله جوادی آملی

تألیف و تدوین

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا مصطفی پور

بنابراین حیات حقیقی انسان از نگاه اسلام حیاتی نیست که به حیات و زندگی مادی محدود گردد آن گونه که طایفه‌ای از فنکران مبدأ و معاد تصور می‌کردند و در مقابل پیامبر(ص) می‌گفتند: «و قالوا ما هی الّا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا»^(۳) و یا می‌گفتند: «ان هی الّا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین»^(۴) خداوند سبحان در مقابل چنین پندار باطلی از مفهوم حیات فرمود: «و ما هذه الحیاة الدنیا الّا لهو و لعب و انّ الدار الآخرة لهی الحیوان لو كانوا یعلمون»^(۵) بلکه حیات حقیقی انسان به حیاتی اطلاق می‌شود که سیر آن در جهت اهداف اخروی قرار گرفته و پرده‌های حجاب اوهام که حایل میان ظاهر و باطن است را کنار زده و بر مدار حقیقت هستی قرار گیرد. اسلام خواسته است که انسان را علاوه بر توجه به جسم و بر آورده ساختن نیازهای جسمانی، او را به اصل و حقیقت خویش، آشنا سازد و به تلاش در استکمال آن وادار نماید، شعار اسلام این است که:

اقبل علی النفس و استكمل فضائلها

فانت بالنفس لبالجسم انسان

یا خادم الجسم کم تسعى لخدمته

اتطلب الربح مما فیہ خسران

ای انسان به روح و نفس خویش توجه کن و فضائل آن را تحصیل نما که انسانیت تو در آن است نه در جسم تو.

ای خدمت کننده جسم چه قدر در خدمت به آن اهتمام داری، آیا سود را در چیزی طلب می‌کنی که جز زیان در آن نیست، انسان معجونی از تن و روان است که یکی فرع است و دیگری جان است و حیات هر یک به میزان سعه وجودی‌اش روان است. انسان عاقل بخوبی فهم می‌کند که جسم و تن متعلق به ماده است و عودت از بد سوی خاک است و نفس و جان از عالم انا بوده و به جانب جانان شتابان و پاودار است، از عالم است به اینکه شرافت تن به قداسات جان و حیات جسم مرسوم روح روان است.

اما برای انسان ظاهر بین که از تأملات عقلی بی نصیب و از تعالیم دینی شدید انقار و در تأمین حاجات جسم

تمام الاهتمام است کمال حیات او در همان است.

■ حیات حقیقی از نگاه امام سجاده(ع)

صحیفه سجاده‌ی امام سجاده(ع)، در حقیقت دارای عالی‌ترین مضامین اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و مسببن هدفدارترین نظام مدون حیات فردی و اجتماعی است. امام سجاده(ع) اگرچه بیانات عرش خویش را در قالب نیایش و دعا ظاهر ساختند ولی محتوای آن بسی فراتر از اوارد و اذکار است. امام در عصری زندگی می‌کرد که کثیری از مردم غایت انسانی خود را به باده فراموشی گذاشته و به دنبال اهداف پلید دنیوی بودند. آنان در این طریق چنان حریص بودند که هرگز اجازه نمی‌دادند کسی مردم را به حیات عالی انسانی‌شان آگاه سازد لذا امام صلاح و مصلحت مسلمین را در این دید که آنان را با مضامین بلند عرفانی در قالب و وعای دعا ترسیم نماید. دعای مکارم الاخلاق امام(ع) یک منشور جامع برای حیات حقیقی انسان است.

خصائص عالی‌ترین مرتبه حیات در آینه اندیشه امام چنین ترسیم شده است که:

«بلغ بایمانی اکمل الایمان و اجعل

یقینی افضل الیقین و انته بنیتی الی احسن النیات و بعملی الی احسن الاعمال و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له و لا تتیلینی بالکبر و عبندی لک و لاتفسد عبادتی بالعجب و اجر للناس علی یدی الخیر و هب لی معالی الاخلاق و اعصمنی من الفخر...»^(۶)

کمال و بلوغ ایمان، برترین مرتبه یقین به حقیقت هستی، نیکوترین نیت، عالی‌ترین اعمال، هدفداری در زندگی، دوری از کبر و غرور، اجتناب از شجب و خودخواهی، خیر رساندن به مردم، متصف شدن به اوصاف و فضائل اخلاقی و داشتن عزت نفس از جمله صفاتی است که برای وصول به اعلی مرتبه حیات لازم و ضروری است. سیر زندگی با این اوصاف جنبه ارزشی پیدا می‌کند و فقدان آن صفات در زندگی انسان مساوی با حیات حیوانی است به همین دلیل امام معصوم(ع) و هر انسان واقعی که جایگاه خویش را در نظام هستی

یافته باشد خواهان ادامه چنین حیاتی نخواهد بود لذا امام می‌فرماید: «فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الی او یتحکم غضبک علی؛ هرگاه حیات من چراگاه شیطان گردد پیش از آن که غضب تو بر من روی آورد و یا حکم خشم و غضبت بر من جاری شود جان مرا بگیر.»^(۷)

نازلترین مرتبه حیات این است که آدمی صفات انسانی‌اش را از دست داده و شیطان بر او مسلط گردد.

در فرهنگ اهل بیت عصمت(ع) ارزش حیات در اتصاف به صفات انسانی و قابلیت برترین مرتبه زندگی و تعلیم به افراد برای زوال حیات حیوانی است همان گونه که امام در صورت گرفتار شدن به این حیات تمنای مرگ دارند. اسلام بزرگترین منادی برای امیدوار کردن به ادامه زندگی است، انا لله و زندگی بلکه حیات متعالی مناسب با جایگاه رفیع انسانی.

■ فلسفه حیات در اسلام:

غرض از غایت خلقت انسان از جانب خداوند سبحان، موضوعی نیست که در مباحث جامعه‌شناسی مطرح باشد بلکه این موضوع به بحث انسان‌شناسی مربوط است. اما برای تبیین بحث اجتماعی انسان در اسلام آشنایی با فلسفه خلقت و حکمت حیات امری لازم و ضروری است، این که خلیف خلقت و هدف حیات انسان چیست، در مقام

(ع)

مطلب الهی و در نهایت در قرین

در طلب خداوند می باشد.

برای هر فردی که خداوند را دوست

دارد، خداوند او را دوست خواهد داشت.

خداوند هر کس را که دوست دارد،

موفق خواهد کرد.

بنابراین هر کس که برای

خداوند تلاش کند، خداوند او را دوست

دارد و او را موفق خواهد کرد.

بنابراین هر کس که برای خداوند

تلاش کند، خداوند او را دوست

دارد و او را موفق خواهد کرد.

پاسخ به این پرسش غالب عالمان و دانشمندان دینی به این آیه استناد کرده اند که خداوند فرمود: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ و من خلق نکردم هیچ جن و انسی را مگر برای عبادت.»^(۸)

یعنی با بیان این آیه خواسته اند هدف را حدّ عبادت محصور و محدود نمایند اما غافل از اینکه آیه مزبور یک آیه از قرآن کریم و یک فراز از فرازهای پیام الهی است نه همه قرآن و پیام کامل الهی. با بیان یک آیه نمی توان مراد کلی خداوند را در موضوعی فهم کرد بلکه شایسته است به آیات دیگری که در همان موضوع وارد شده تأمل نمود.

■ اهداف سه گانه حیات:

برای هدف خلقت انسان با توجه به طبیعت و سرشت وجودی اش، سه مرتبه طولی را می توان بر شمرد، یعنی هر انسانی با توجه به توان و استعداد وجودی اش قادر است به آخرین مرتبه هدف خویش دست یابد و نیز با عدم توجه و تلاش در اولین مرحله هم گام نگذارد. آن مراحل سه گانه عبارتند از:

الف - عبادت خداوند سبحان:

یکی از مراحل هدف حیات را مطابق

آیه ای که بیان شد می توان عبادت و طاعت به حقی دانست اما این تمام هدف و یا مرحله نهایی هدف حیات نمی باشد. خداوند سبحان در این آیه به ابتدائی ترین و عام ترین مرتبه حیات اشاره فرمود که من جن و انس را برای عبادت خلق کرده ام چنان چه سایر مخلوقات به تسبیح و طاعت اشتغال دارند. «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»^(۹) «سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»^(۱۰) «و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»^(۱۱)

بنابراین نمی توان گفت که خداوند انسان را فقط برای عبادت خویش آفریده است زیرا که این آیه به نازل ترین هدف اشاره دارد و برای افراد مبتدی است. با این وصف می توان ادعا کرد که نه تنها عبادت، آخرین غرض خلقت و هدف حیات نیست بلکه می توان گفت که عبادت فی نفسه هدف نبوده بلکه وسیله ای است برای وصول به اهداف عالی، پس عبادت فی الجمله هدف است نه بالجمله، یعنی عبادت شطر حیات است نه شرط حیات.

ب - عبودیت خداوند:

موهبت حیات به انسان اعطا نشده است که او معرفتی به خالق خویش پیدا کرده و به طاعت او مشغول گردد. اگرچه عبادت جزء لاینفک حیات انسان است اما او برای عبادت خلق نشده بلکه نعمت حیات برای عبودیت به او بخشیده شده است، یعنی حیات انسان باید بستر احیای روح بندگی و وصول به مقام عبودی در مقابل خداوند سبحان باشد که عبادت زمینه عبودیت است.

بنابراین غایتمندی حیات در راستای عبودیت و بندگی تأمین کننده بخشی از هدف حیات است که مرتبه ای برتر از عبادت می باشد. اما نمی توان انتهای غایت را در این حد هم محدود و محصور دانست زیرا این هدف متوسطین است.

ج - مظهر ربوبیت و ولایت حق:

در بیان دو هدف قبل روشن شد که هدف حیات انسان برای افرادی که در ابتدای مسیرند و هنوز سختی مسیر و تعب طریق را ندیده اند عبادت و برای متوسطین عبودیت است. اما هیچ یک از این دو هدف

متضمن مضای واقعی غایت حیات نیستند، بلکه هدف نهایی بسی فراتر از این دو (عبادت و عبودیت) است. که آن مظهر ربوبیت و حریت عبد است در لباس عبودیت حق، و این هدف زندگی برای خواص است. بنابراین هدف خلقت را نباید از ظاهر برخی آیات مثل آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات در عبادت و بندگی محدود و محصور نمود تا برای برخی از افراد بی اطلاع از حقیقت اسلام این پندار باطل بوجود آید که اسلام مظهر بندگی و بردگی است و اومانیسیم مظهر حریت و آزادی.

فردی که مراحل ابتدائی و متوسطه را پشت سر گذاشته وارد مرحله عالی تحصیل زندگی می شود و برای او مدارک قبلی مهم نخواهد بود. خواص از بندگان در مسیر عبادت و عبودیت به مرتبه ای نائل شدند که به بسیاری از امور ولایت یافتند. ایشان مراتب ملک و ملکوت را پشت سر نهاده و به افق ولایت بار یافتند حیات و هستی شان فراگیر شده و در همه مراتب هستی حضور یابند اما این مقام نیازمند همت و هجرت است.^(۱۲)

■ قرآن و هدف زندگی انسان:

با تحلیل و بررسی از آیات الهی در قرآن کریم مشخص خواهد شد که اهداف سه گانه فرد (هدف ابتدائی و متوسط و عالی) امری نیست که طایفه ای از علما گفته و به کتاب و سنت نسبت داده باشند بلکه مشخص است که در متون دینی بیان شده است.

فاولئك كان سعيهم مشكوراً» (۳۳) و نیز در آیه دیگر می فرماید: «من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه» (۳۳)

پس با توجه به اختلاف در معرفت افراد، تشدد و تعدد در اهداف ظاهر می شود و خداوند سبحان با توجه به ادراک انسان که افراد با سعی و تلاش خویش در ارتقاء آن ایفای نقش می کنند فضائل را نصیب شان می سازد. «انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و للأخرة أكبر درجات و أكبر تفضيلاً» (۳۳) بنابراین هدفی که خداوند سبحان برای تکریم و تعظیم انسان لحاظ نموده با آنچه که غالب بندگان با ادراک و اختیار خویش آن را تعیین می کنند متفاوت است ذات ربوبی برترین جایگاه در نظام هستی را برای مقام انسانی ملحوظ داشته اما برخی به نازل ترین مرتبه از هدف حیات قانع بوده و بدان بسنده می کنند و گروهی با همت عالی خود به نهایت آن توجه داشته و در وصول به آن ساعی اند.

بی نوشتار:

۱. سوره انفال، آیه ۲۴.
۲. سوره نحل، آیه ۹۷.
۳. سوره جاثیه، آیه ۲۴.
۴. سوره مؤمنون، آیه ۳۷ و سوره انفال، آیه ۲۹.
۵. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.
۶. صحیفه سجاده، دعای مکارم الاخلاق.
۷. همان.
۸. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۹. سوره جمعه، آیه ۱ - سوره تناب، آیه ۱.
۱۰. سوره صف، آیه ۱، سوره حشر، آیه ۱.
۱۱. سوره اسراء، آیه ۴۴.
۱۲. رک: تفسیر موضوعی قرآن (هدایت در قرآن)، ج ۱۶، ص ۲۹۹.
۱۳. سوره زمر، آیه ۲۲.
۱۴. سوره طه، آیه ۱۲۴.
۱۵. سوره زمر، آیه ۱۰.
۱۶. همان، آیه ۱۷.
۱۷. سوره فضائل، آیات ۷۶ - ۷۵.
۱۸. مصباح التریقه، باب صد.
۱۹. سوره ص، آیات ۴۶ - ۴۵.
۲۰. سوره اسراء، آیه ۱۸.
۲۱. سوره شوری، آیه ۲۰.
۲۲. سوره اسراء، آیه ۸۹.
۲۳. سوره شوری، آیه ۲۰.
۲۴. سوره اسراء، آیه ۲۶.

نمی تواند به دست قانع باشد.

تمرحون. ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين» (۱۷) آنان که با آغاز عبادت متصف به وصف عابد شدند و از آن مرحله به مقام عبد رسیدند و از مقام عبد به جایگاه عبودیت نائل شدند و از عبودیت به شوون ربوبیت دست یافتند که: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (۱۸) در حقیقت به اهداف عالی حیات خویش واصل شده که ایشان بندگان خالص حقدند. «انا اخلصنا هم بخالص ذكري الدار و انهم عندنا لمن المصطفين الاخير» (۱۹) درکات و درجات انسان با توجه به فهم و درکشان در تعیین اهداف رقم می خورد، آنان که با آگاهی سطحی و کم عمق خویش اهداف دنیوی را دنبال می کنند و حیات و هستی خود را در ماده و نشئه طبیعت محدود ساخته اند خداوند نتایج سعی آنان را از ایشان دریغ نمی کند. «من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً» (۲۰) و نیز در آیه دیگر می فرماید: «و من كان يريد حرث الدنيا نؤتة دنها و ما له في الآخرة من نصيب» (۲۱) اما آنان که به مراتبی از معرفت دست یافته و اهداف عالی را تعقیب می کنند خداوند رفعت مقام شان را به میزان فهم بندگان به آنان اعطا می کند. «و من اراد الآخرة و سعى لها سعيها و هو مؤمن

«افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه» (۲۲) کسی را که خداوند در نتیجه زحماتش به او فراخی سینه عطا کرده باشد او مؤید به نور الهی است. آن که به نور هدایت حق تأیید شده است قلب او ظرف ذکر خداست و کسی که شریان هستی اش را به حقیقت حقه سپرده و از مبدأ حقیقی اشراق می شود نمی تواند به حیات محدود قانع باشد.

برخی چون از هدف حیات خویش اعراض نموده و به لاطائلات دنیا مشغول شدند خداوند حیات هستی شان را در تنگنا قرار داده است: «و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكاً» (۲۳)

ولی آنان که هدف را یافته و به مراتبی از آن دست یافتند حیات حسنه ای برای خود تدارک دیده اند: «قل يا عباد الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين أحسنوا في هذه الدنيا حسنة و ارض الله و اسعوا انتما يسوفى النصار و ن اجرهم بغير حساب» (۲۴) خداوند به ایشان نیکوترین بشارت برای دنیا و آخرت را داده است.

«و الذين اجتبروا الاثامات ان يعبدوا و اتقوا الرب الذي لهم بشرى فيمتر عباد» (۲۵) و بدترین وعید و مذمت را مختص باطل پیشگامان نموده است. «ذلكم بما كنتم تفرحون في الارض بغير الحق و بما كنتم